

سازگاریهای اجتماعی بزرگسالان عقب مانده

ذهنی در جامعه

نوشته: دکتر شکوه نوایی نژاد

معرفی مقاله

امروزه برنامه‌های کلی جامعه، در مورد عقب‌ماندگان ذهنی؛ متمرکز بر کودکان و نوجوانان عقب‌مانده‌است و بزرگسالان عقب‌مانده کمتر مورد توجه و شناسایی بوده‌اند.

از آنجا که افراد عقب‌مانده ذهنی به دلیل پیشرفتهای پزشکی و خدمات اجتماعی سالهای طولانی‌تری را نسبت به گذشته عمر می‌کنند، لذا بیش از هر زمان دیگر به برنامه‌ریزی‌های تحصیلی، حرفه‌ای، آگاه‌ساختن جامعه نسبت به این افراد و نیز آسایش‌های شخصی آنان برای سازگاری بیشتر با جامعه نیاز خواهد بود.

در این مقاله تلاش شده‌است تا ویژگیهای بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی، مشکلاتی که آنان در جامعه با آن مواجه هستند و نیز برنامه‌ریزی در جهت حل این مشکلات به عنوان بخشی از مسئولیت جامعه نسبت به این افراد مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. این مقاله را سرکار خانم دکتر شکوه نوایی نژاد عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم نوشته و در اختیار فصلنامه قرار داده‌است که به این وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

فصلنامه،

مقدمه:

در طول دهه اخیر، بیشترین تلاش متخصصان و صاحب‌نظران کودکان استثنایی، متوجه فرایند انتقال از مدارس استثنایی به زندگی بزرگسالی در جامعه بوده‌است. به بیان دیگر چگونگی پیوستگی آموخته‌های کودک عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر با سازگاریهای اجتماعی و محیطی او در جامعه به عنوان یک موضوع اصلی مطرح است. تعداد زیادی از این دانش‌آموزان پس از اتمام برنامه‌های مدارس استثنایی و یا به علت ماهیت برنامه‌های آموزشی در این مدارس که آنان را برای سازگاریهای اجتماعی و حرفه‌ای آماده نمی‌سازد. قابلیت اداره نسبی یک زندگی و عملکردهای نسبتاً سازگارانه را در زندگی بزرگسالی ندارند. مطالعه وضعیت کودکان استثنایی و دشواری و پیچیدگی فرایند انتقال آنان به زندگی اجتماعی، نمایانگر این حقیقت تلخ‌است که برنامه‌های درسی در مدارس استثنایی بر سازگاریهای اجتماعی عقب‌ماندگان ذهنی آموزش‌پذیر، تأثیر اندکی دارد. اکثریت قریب به اتفاق آنان اعم از آنها که این دوره را به اتمام رسانیده‌اند، ترک تحصیل کرده‌اند و یا در پایه‌های چهارم و پنجم مانده‌اند، هیچکدام از فرصتهای استخدامی و اشتغال مناسب با توانمندیهای خود در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، برخوردار نیستند. (هولونیسکی ۱۹۸۳) (۱)

هالپرن^۱ (۱۹۸۷) معتقد است که کارکنان آموزش استثنایی به هماهنگی بین مدرسه و جامعه به عنوان یک مسأله مهم و اساسی در مورد کودکان استثنایی، چندان اعتقاد ندارند. حتی اگر چنین اعتقادی نیز وجود داشته‌باشد، درباره این که مسئولیت این هماهنگی را چه کسی عهده‌دار است، درک و باورهای متفاوتی وجود دارد.

براون^۲ (۱۹۸۷) معتقد است که عملکرد نسبتاً موفقیت‌آمیز این افراد در محیطهای کاری بیش از هر چیز به مهارتهای اجتماعی و ایجاد پیوستگیهای اجتماعی با افراد عادی نیازمند است. عقب‌ماندگان ذهنی متأسفانه کراراً کار خود را از دست می‌دهند؛ کاری که با زحمت و تلاش بسیار به دست آورده‌اند؛ تنها به دلیل عدم آگاهی از مهارتهای اجتماعی و مطلوب با دیگران. بدیهی است پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان در خلأ آموخت، بلکه باید زمینه‌های مساعد آموزش را با فعالیتهای اجتماعی و کاری درهم ادغام نمود. (۲)

بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی و مشکلات آنان

بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی را می‌توان جمعیت "نامرئی" لقب نهاد؛ زیرا برنامه‌های جامعه نوعاً بر ارائه خدمات به کودکان و نوجوانان متمرکز است و هیچ‌گونه تلاشی جهت شناسایی بزرگسالانی که مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی هستند، صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل گزارش تحقیقاتی بسیار اندکی درباره ویژگیهای این گروه در دست‌است. به بیان دیگر درباره این افراد که در کجا و چگونه زندگی می‌کنند و از لحاظ فیزیولوژیکی و اجتماعی

در چه سن و وضعیتی قرار دارند، اطلاع کمی در دسترس است. با این حال می توان با توجه به الگوهای سازگاری عقب ماندگان ذهنی در جامعه به طور کلی و تجارب افراد مسن ناتوان در جامعه فرضیه هایی را درباره شیوه زندگی بزرگسالان عقب مانده ذهنی در جامعه پذیرفت.

- ۱) احتمالاً این گروه از افراد به دلیل نگرش عمومی نسبت به عقب ماندگی ذهنی و سن بالا بیکار هستند و اشتغالی ندارند.
- ۲) احتمالاً درآمد بسیار ناچیزی دارند زیرا در صورت اشتغال، سابقه کاری بسیار کوتاه همراه با حداقل دستمزد را داشته اند.
- ۳) با جامعه تعامل اندکی دارند زیرا اینگونه افراد اغلب در محیطهای تحت مراقبت خانه سالمندان، آسایشگاههای روانی و یا در خانه نگهداری می شوند.
- ۴) تواناییهای ذهنی آنان روبه کاهش است. این مطلب در مورد جمعیت بهنجار نیز صادق است؛ هرچند تحقیقات نشان می دهد که بهره هوشی عقب ماندگان ذهنی سریعتر از افراد معمولی همسن آنان کاهش می یابد. (دیکرسون^۳ ۱۹۷۴)
- ۵) تغییرات و فقدانها که معمولاً توسط افراد مسن جامعه تجربه می شود در مورد عقب ماندگان ذهنی زودتر به وقوع می پیوندد (برای مثال سنین ۴۵ یا ۵۰) به دلیل واکنش جامعه نسبت به وضعیت جسمانی و کارکرد عقب ماندگان ذهنی در سنین بالاتر (۳).
- با وجود این حقیقت که بزرگسالان عقب مانده ذهنی در جامعه وجود دارند، نیازهای روزانه آنان به امور بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و مسکن در جامعه نادیده انگاشته می شود. دلایل این امر را می توان به اختصار برشمرد:
- ۱) بیشتر مردم نسبت به مشکلات بزرگسالان عقب مانده ذهنی آگاه نیستند.
- ۲) این افراد اغلب برای رفت و آمد و استفاده از وسایل نقلیه به دیگران متکی هستند و محل ارائه خدمات نیز در دسترس نیست.
- ۳) درآمد آنها بسیار ناچیز است.
- ۴) هیچ مؤسسه ای مسئولیت هماهنگی خدمات موجود در جامعه را برعهده ندارد.
- ۵) برنامه های خدماتی جامعه در پذیرفتن بزرگسالان عقب مانده ذهنی به عنوان مراجعان خود اکراه دارند.

۶) نگرش جامعه نسبت به عقب ماندگی ذهنی چندان مثبت نیست.

عقب ماندگان ذهنی همانند دیگر افراد جامعه نسبت به محیط خویش واکنش نشان می دهند. تجارب درسی و کاری، استفاده از اوقات فراغت، روابط با دیگران، تصمیمات، شایستگیها و قابلیتها و تصویر ذهنی آنان از خود، همگی نه تنها با فرصتهای دردسترس آنان تعیین می شود بلکه آرزوها، آمال، نیازها و برداشتهای فردی نیز در این تعامل نقش دارند. هر تصمیمی درباره شیوه زندگی آنان باید متغیرهای شخصی و محیطی

را توأم دربرگیرد. تنوع، ماهیت، کیفیت رشد و تکامل فرد به عنوان عضوی از جامعه به گونه‌ای معنی‌دار متأثر از ترکیب این دو متغیر است.

سازگاری اجتماعی عقب‌ماندگان ذهنی

سازگاری اجتماعی عقب‌ماندگان ذهنی، در درون موقعیتهای گوناگونی چون خانواده، جامعه، تسهیلات مراکز حمایتی و موقعیتهای مشابه دیگر صورت می‌گیرد. از نقطه نظر زیستی، روانی و اجتماعی، خانواده مهم‌ترین واحد تقلید و یادگیری اولیه انسان است. اغلب شوک روانی واقعیت وجودی یک نوجوان عقب‌مانده سالیان سال در والدین باقی می‌ماند و گاه انگیزش مراقبت و برنامه‌ریزی این افراد در خانواده، بیش از آن که مبتنی بر نیازهای واقعی نوجوان باشد، متأثر از اندوه و حزن والدین است. (نیچ ترن^۴، ۱۹۸۴) (۵۴)

این نگرشها به صورت مراقبتهای بیش از حد و غیر معمول نمایان می‌شود و به جای آن که در نوجوان استقلال و اتکاء به خویش را پرورش دهد و تا حد امکان از وابستگیهای او به دیگران بکاهد، بر وابستگی و عدم کارآئی فرد می‌افزاید. در برخی از خانواده‌ها که ناتوانی کودک بسیار شدید است و کودک کانون توجه در خانواده است، در او یک نیاز شدید نوروپسیکی نسبت به توجه دیگران رشد می‌کند و در نظر او ناتوانی اش بیش از رشد و تکامل او به عنوان یک انسان مهم جلوه می‌کند.

تلاش برای اجتماعی کردن کودک عقب‌مانده، به ویژه در دوران کودکی با تنش عصبی بسیاری همراه است. زیرا توجه و مراقبت مداوم که نیاز این کودکان است، به ویژه در مورد عقب‌ماندگان ذهنی شدید، برای والدین از نقطه نظر عاطفی بسیار دشوار است. بسیاری از والدین کودکان عقب‌مانده ذهنی، در کلینیکهای تشخیصی، انواع مشکلات عاطفی چون، احساس گناه، افسردگی، خشم، نومییدی و غیره را از خود نشان می‌دهند. به دلیل توقع مداوم از والدین و فرایند کند و آهسته اجتماعی شدن کودک عقب‌مانده و نیز تعداد بیشماری از مشکلات عملی، زندگی کردن با کودک یا جوان عقب‌مانده ذهنی را دشوار می‌سازد. برای مثال کودک دو ساله از نظر جسمانی فعال و محتاج نظارت‌های مداوم والدین است، در حالی که در کودکان سه یا چهار ساله، معمولاً مشکلات رفتاری کمتر دیده می‌شود. برعکس، نوجوان عقب‌مانده ذهنی شدید که بین ۱۰ تا ۱۲ سال دارد سخت به مراقبتهای شدید و پیوسته نیاز دارد.

سازگاری در جامعه

سازگاری عقب‌مانده ذهنی با جامعه به عوامل مختلفی بستگی دارد. از جمله این عوامل، درک و پذیرش عموم افراد جامعه است که به دلیل اهمیت آن، بخشی از این مقاله به بحث در این زمینه اختصاص خواهد یافت. افزون بر آن، سازگاری نوجوان تا حد قابل ملاحظه‌ای به

مهارتهای کسب شده او در خانه بستگی دارد؛ زیرا خانواده مهمترین هسته و نخستین منبع اجتماعی شدن فرد است. داشتن فرزند عقب مانده ذهنی در خانواده، تجربه‌ای دردناک و دشوار نه فقط برای والدین که به همان اندازه برای خواهران و برادران کودک معلول است. نقش خانواده در تربیت و آموزش مهارتهای لازم برای سازگاری کودک عقب مانده در جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. پس از خانواده، مدرسه کودکان استثنایی رسالت پرورش انسانهای کارآمد مناسب با تواناییها و قابلیتها را برعهده دارد. برای ایجاد سازگاریهای اجتماعی در عقب ماندگان ذهنی باید بین مدارس استثنایی و توانبخشیهای حرفهای محلی و مؤسسات خدماتی در جامعه، بر اساس توافقنامه‌هایی، ارتباط تنگاتنگ وجود داشته باشد. به بیان دیگر زمینه‌های مساعد آموزش عقب ماندگان ذهنی باید با فعالیتهای اجتماعی و محیطی کاری درهم ادغام شود و مسئولان مدرسه و توانبخشیهای حرفهای جامعه، مسئولیت مشترک این جنبش را برعهده گیرند تا آموزش دانش آموزان در مدارس استثنایی به استخدام معنی دار آنان در جامعه و مآلاً به سازگاری نسبی اجتماعی آنان در زندگی بزرگسالی بیانجامد.

پذیرش عموم در جامعه

درک و پذیرش عموم مردم فرایندهای وابسته‌ای هستند که برای موفقیت و انسجام فعالان بزرگسالان عقب مانده ذهنی در جامعه بسیار حیاتی است. عموم در کل و جوامع به ویژه از غیرنهادی کردن عقب ماندگان ذهنی حمایت می‌کنند. مردم از نیاز عقب ماندگان ذهنی به عنوان توسعه‌ی تساوی اجتماعی، تساوی فرصتها و حقوق انسانی آنان، پشتیبانی می‌کنند. لکن این نگرشها به صورت مجرد و انتزاعی است و هنگامی که زمان استخدام فرد عقب مانده ذهنی فرا می‌رسد، بسیاری از مردم نگرش خود را تغییر می‌دهند. در نتیجه تعداد زیادی از این افراد با مقاومت و تبعیض در استخدام، مسکن، آموزش و پرورش و خدمات عمومی مواجه می‌گردند.

نگرش مردم نسبت به عقب ماندگان ذهنی، مختلف و نتیجه‌گیری آنها در این زمینه متفاوت و متغیر است. با وجود این، برای بیشتر مردم در ارتباط با این گروه از افراد در جامعه، پرسشهایی مطرح است، از جمله این که در برخورد با این افراد در بین بستگان، در همسایگی، در خیابان و غیره چگونه عمل کنند. بیشتر نگرانیها و حتی نگرشهای منفی مردم نسبت به این افراد، از عدم شناخت و یا درک صحیح آنان از ماهیت عقب ماندگی ذهنی نشأت می‌گیرد. مردم عموماً تصور می‌کنند که این افراد قادر به زندگی مستقل نیستند و به مراقبتها و نظارت‌های مداوم و نزدیک محتاجند. این نظر به ویژه در مورد عقب ماندگان ذهنی خفیف کاملاً مردود و غیر واقع‌بینانه است. انتظارات و توقعات پائین مردم از این افراد و ترس ناشی از برخورد با آنان و در نتیجه عدم درک تواناییها و قابلیت‌های بالقوه آنان،

علی‌رغم وجود معلولیت، وضعیت برقراری ارتباط با این افراد را به مراتب پیچیده‌تر می‌کند.

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد (هامیلتون^۵، بی‌شاپ^۶، ۱۹۷۶، سمل^۷ و دیکسون^۸، ۱۹۷۶ و جونز^۹ و هالینگر^{۱۰}، ۱۹۷۹) که نگرش و پذیرش عموم نسبت به عقب‌ماندگان ذهنی با شناخت صحیح‌تر از آنان تغییر می‌یابد (۱). کاستینر^{۱۱} (۱۹۷۹) و همکارانش در تحقیق گسترده‌ای دریافتند که تجارب مثبت حاصل از زندگی کردن با عقب‌ماندگان ذهنی در ایجاد و رشد نگرش مثبت نسبت به آنان نقش بسیار مؤثری دارد (۱).

میزان شایستگی

اصطلاحاتی که معمولاً جامعه در تعریف بزرگسالی به کار می‌برد عبارتند از: استقلال، تولید و باروری، و نقشهایی که از بزرگسالان انتظار می‌رود، نقشهای همسر، پدر، مادر، کارگر، تکنسین، مسئول بخش و غیره است که با تصویر ذهنی و انتظارات عموم از عقب‌ماندگان ذهنی، کاملاً متضاد و متغایر است. در حقیقت مفهوم بزرگسال عقب‌مانده ذهنی برای بسیاری از مردم، اصطلاحی متناقض است، زیرا عقب‌مانده ذهنی در نظر عموم فردی است که همانند کودک وابسته و ناتوان در تصمیم‌گیری است. با وجود این بزرگسالان عقب‌مانده در جامعه وجود دارند و همچنان تلاش می‌کنند تا خود را در جامعه تثبیت کنند و تصویر ذهنی خویش را شکل دهند.

به نظر می‌رسد برای این افراد، تنها معیار قضاوت درباره‌ی ارزشها و شایستگیهای شخصی، پیشرفت و موفقیت‌های مادی در مقایسه با افراد سالم در جامعه است. برخورداری از شغل و حرفه، خانه و یا اطاقی جهت سکنی، همسر و امکانات شخصی جهت یک زندگی بسیار ساده، اهداف مهم و اوج آرزوهای یک عقب‌مانده ذهنی خفیف است. این افراد حتی پس از نیل به این خواسته‌های خود، ممکن است از مواجهه با شکست در زندگی احساس خطر کنند. آنان در سردرگمی و ناکامی برای آنچه هستند و مبارزه برای آنچه نیستند به سر می‌برند. بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی می‌خواهند بخشی از نظامی باشند که آن نظام در استقبال از همه‌کسانی که با افراد آن نظام متفاوتند، دچار تردید است. آنان ناگزیرند تا برای همسانی با دیگران تلاش کنند، در عین حال که باید عملاً با وضعیت متفاوت و ناهمانند خویش برخورد نمایند. بدون تردید می‌توان با برخوردهای آگاهانه و پذیرش این افراد از فشارهای روانی ناشی از اینهمه ناکامی و سردرگمی در آنان کاست.

یافته‌های تحقیقات "ادگرتون"^{۱۲} و "بزکوویسی"^{۱۳} (۱۹۷۹) نیز مؤید این نظر است. در عین حال که معتقدند برچسب عقب‌ماندگی ذهنی هرگز در زندگی برای آنان برچسب راحت و مطبوعی نخواهد شد.

رشد و پرورش احساس و نگرش مثبت نسبت به خود که در زندگی روزانه هر انسانی

یک ضرورت و اصل است، برای بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی یک تلاش تمام عمر است. (۳۰۶)

پیشنهادات عملی

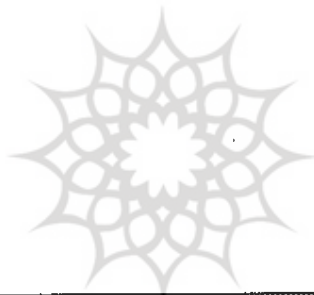
به منظور تسهیل در پذیرش هرچه بیشتر این افراد، مراکز و سازمانهایی چون سازمان کودکان استثنایی و سازمان بهزیستی که مسئولیت ارائه خدمات به این افراد و سایر معلولان را در جامعه برعهده دارند، باید با برنامه‌های جامعی از طریق رسانه‌های گروهی، آموزش عموم مردم را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهند. باید تلاش‌های منظم و گسترده‌ای در جهت آگاهی عموم نسبت به ماهیت و علل عقب‌ماندگی ذهنی و چگونگی ارتباط و پاسخ و واکنش نسبت به این افراد به عمل آید. از آنجا که همه عقب‌ماندگان ذهنی در برقراری سازگاری مطلوب با جامعه توفیق نمی‌یابند، این سازمانها باید نسبت به میزان حمایت و کمک‌های بالقوه خود به این افراد، در مواقع و موارد بحرانی، اطمینان‌های لازم را به عموم مردم بدهند و نسبت به منابع موجود در ارتباط با کمک به این افراد آگاهی‌های ضروری را بدهند. تلاش‌های مشابهی نیز باید در مدارس صورت پذیرد تا از همان سال‌های نخست دوران تحصیلی، نگرش مثبت نسبت به این افراد در اذهان کودکان و نوجوانان جامعه پدید آید.

هیچ عاملی به اندازه تبت خیر، پذیرش و حمایت عموم مردم در توفیق نهایی جنبش خدماتی به عقب‌ماندگان ذهنی در جامعه مؤثر نیست. بدون تردید جامعه تا حد بسیار زیادی مسئولیت کیفیت و ماهیت آگاهی‌ها و نگرش‌های عموم مردم را مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با این افراد برعهده دارد. جامعه می‌تواند این افراد را بپذیرد و یا طرد کند، به آنان محبت و مهر ورزد یا به آنان آسیب رساند. واقعیت آن است که میزان و درجه مشکلات روزانه‌ای که عقب‌ماندگی ذهنی برای یک فرد در جامعه می‌آفریند، بستگی تام به میزان و درجه مقاومت، کمک و سازگاری مردم با این گروه از افراد جامعه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

حقیقت این است که بزرگسالان عقب‌مانده ذهنی برای تثبیت وضعیت خویش در جامعه با مسائل و مشکلات مختلفی مواجه و درگیر هستند. این مشکلات می‌تواند معلول نقص و نارسایی در مهارت‌های خود آنان یا نامناسب بودن و یا عدم خدمات ضروری در جامعه و یا هردو آنها باشد. آگاه‌ساختن جامعه نسبت به ماهیت و علل عقب‌ماندگی ذهنی و توانایی‌های بالقوه آنان و نیز ارائه خدمات لازم جهت سازگاری هرچه بیشتر این افراد در زندگی بزرگسالی و نیز تأمین حداقل نیازهای مادی و روانی آنان از طریق مشارکتهای مردمی، از وظایف و مسئولیتهای بسیار سنگین و خطیر سازمانها و نهادهایی است که متولیان خدمات

آموزشی، تربیتی، حمایتی و رفاهی افراد عقب‌مانده ذهنی و دیگر معلولان در جامعه اسلامی ما هستند.



بی‌نوشتها:

پروژه‌سازان: مرکز ملی پژوهش‌های علمی و مطالعات تربیتی و آموزشی
پرتال جامع علوم انسانی

- 1 - Halpern
- 2 - Brown
- 3 - Dickerson
- 4 - Nichtern
- 5 - Hamilton
- 6 - Bishop
- 7 - Semel
- 8 - Dixon
- 9 - Jones
- 10 - Halinger
- 11 - Kastiz
- 12 - Edgerton
- 13 - Hercovici



منابع:

- 1 - Holowinsky, I. Z (1983) *Psychology and Education of Exceptional Children and Adolescents*. , New Jersey, Princeton Book Company.
- 2 - Elliot, T. R. (1990), Training Vocational Rehabilitation Counselor in Group, *Journal of Counseling Development*. 68, 6, 696-699.
- 3 - Payne, J. S. and Patton, J. R. (1981), *Mental Retardation*, Columbus, Charles Merrill Publishing Co.
- 4 - Siedler, C. and Simpson, S. (1987) *Modifying Attitudes of High School Students Toward Handicapped Peers*. 53, 4, 351.
- 5 - نلسون، ر. و ایزرائل ا. (ترجمه) م. تقی منشی طوسی، اختلالات رفتاری کودکان، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹
- 6 - نوایی نژاد، شکوه و فتح‌الدین، محمود، آموزش و مشاوره کودکان استثنایی، چاپ پرچم، ۱۳۵۸.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو پوهنتون
پرتال جامع علوم انساني